

با نماز به یاران و همه هم‌ازوران بسته کشتیان. امروز روز ماه هست از ماه فروردین دوازدهم فروردین ماه سال ۲۵۶۸ کوروشی و سال ۲۰۱۸ ترسای یکم اپریل. با نماز به یاران خدای بغکام برزگر و خدای ارداویراز. یاران فیدبک بدند که آیا بانگ و سیمای ما خوب هست؟ آیا همه چی بله خدای ارداویراز میگویند خوب هست. پس پیش از این که آغاز سخن بکنیم آنگونه که روال همیشگی هست برنامه رو در برگه های گوناگون می‌کوشیم که پخش بکنیم که تا مرز شاید بود، شاید بود در سخن پارسیگ به چم امکان هست تا مرز شاید بود بتوانیم دوستان و هم‌ازوران رو در این درنگی که با یک دیگر هستیم هم‌باز بکنیم. نخست در برگه خودمان و سپس در برگه های دیگری که از سوی یاران گردانندگی می‌شود. بله خوش آمدند همه یاران. بله بانو نیکی نیز آمده اند از هم‌ازوران بازیابی ایرانشهری و بله یکی ببخشید یکی دو دقیقه ای طول می‌کشد این ویروس لوتی افکنی که به اروپا آمد و یک دو هفته ای ما را از کار انداخت هنوز دارد تکاپو می‌کند و می‌کوشد که برای خود در پیکر ما جایی باز بکند. بله هنوز یک برگگی دیگه مانده است که آن را نیز باید انجام بدهیم تا برویم سر سخن. خوب هنوز صدا و سیما بر جای خود هست؟ بلی خدای یزدان شنوم نیز آمدند خدای ارداویراز یک بار دیگر باز خورد بدند که همه چیز خوب هست؟ یا خدای بغکام فرقی ندارد. بله به دادستان سخن امروز چهار دادستان را برگزیده ایم که ابر ایشان سخن بگوئیم. باید دید که زمان چگونه است و توانایی ما چگونه است. بله میگویند خوب هست. یزدان شنوم میگویند خوب هست. میخوانیم دادستان سخن را نخست فتنه سکرپال و سودش برای ایرانشهر دو دیگر روز پدر یا روز پدرکشی بایستگی شیعه زدائی از فرهنگ ایرانشهر سه دیگر آینده دانش و دانشگاه در ایرانشهر و ایرانشهری کردن دانش پیش نیازی برای برآمدن بر مافیای روشنفکری و چهارم میتراپیسم دینی ساخته و پرداخته شرق شناسان. این را ما افزودیم نمیخواستیم بدان پردازیم یک مسئله پیش آمد پرسشی پیش آمد که دوستان پرسش کردند و هم از این رو گفتیم که در این برنامه این را بدان پردازیم چرا که می‌نماید پرسش بسیاریان دیگر نیز باشد. به هر روی امروز روز دوازده ام فروردین روز جمهوری اسلامی نیز هست و از روزن ایرانشهری از روزن تیسپون این روزی هستش روز نکبت ما این را سالها پیش نامگذاری کردیم همون گونه که برادران فلسطینی ما نیز روز نکبت را دارند روز از دست دادن سرزمینشان روز دوازده فروردین نیز از روزن آریایی از روزن ایرانشهری از روزن زرتشتی روز نکبت هست. در این روز ما اگر بخواهیم یک نگاه پایه ای و فلسفی به این رویداد بیندازیم و این را پیش گفتار سخن امروز میگوئیم چون به هر حال همزمان شده است با سخن امروز ما اندکی بدان می‌پردازیم. روز دوازده فروردین این انقلاب را میتوان از روزن های گوناگون نگریست. یکی از برداشت هایی که میشود از آن کرد انقلاب به مثابه بالا آوردن هست. ما این را در یک جستاری بدان پرداخته ایم چون واژه انقلاب یکی از چمهاش یکی از آرشهاش یکی از معنی هاش همان منقلب شدن حال هست و ما وقتی نگاه میکنیم این معنی را این چم را وقتی در ویر خود اندر بگیریم و به آنچه که روی داده است نگاه بکنیم میبینیم که براستی در دوازده ام فروردین این ایران زمین ایرانشهر است که بالا آورده میشود در درون دستگاه گوارش انقلابیان. یعنی کسانی که هم‌باز بودند در این انقلاب نیروهایی که در این انقلاب همیاری کردند هم‌ازوری کردند هم دوشی کردند دست در دست یک دیگر نهادند تا مینوی تاریخی ایرانشهر را که البته شکست خوردند، بر زمین بزنند، همه اینها حال چه میخواد مافیای فرح باشد که از درون خود دستگاه، بخشهایی از ارتش بخشهای مهمی از ساواک که یکیشان نیز همین پرویز ثابتی است که امروز تازگیا جانماز آب میکشد و مردان و زنانی از این جنم و خود کسانی که امروز خود را صاحب این انقلاب میدانند خمینی و یارانش و مافیای روشنفکری دانشگاهی های ایران، اینها همگی با یک دیگر دست در گلو کردند و ایران را بالا آوردند. میخواستند از ایران مستقل بشند مفهوم استقلالی که اینها گفتند در شعارشان استقلال و مستقل شدن از مفهوم

ایران‌شهر بود مستقل شدن از تاریخ ایران‌شهر بود. و مفهوم آزادی نیز که به کار بردند درست در همین راستا فهم پذیر هست. آزاد شدن از هر آنچه که ایرانی را به تاریخ و به گذشته خود و به روح تاریخی خود برمی بندد آزاد شدن از بود نه برای. ما دو نوع آزادی داریم. آزادی از و آزادی برای البته میتوان گفت آزادی برای لگدمال کردن ایران زمین که دیدیم کردند. با نبود کردن ارتش و رفتن پای تکه تکه کردن جغرافیای ایران زمین از همان آغاز تمامی کسانی که دست اندر کار این داستان بودند شروع کردند در جاهای مختلف ایران زمین شورش به پا کردن و میدانیم که چه ها کردند و چه ها میخواستند بکنند و هنوز نیز دارند ادامه میدهند. این رویدادی که امروز برای نمونه در اهواز رخ داده است و یک سری انسان را اینا چفیه بستند و فرستادند در خیابان. مجلسی رو که آراستند امروز در تهران اینها همه عناصر انقلابی هستند وجوه گوناگون سویه های گوناگون همین بالا آوردن امر مقدس ایران‌شهر است. بنابراین این انقلاب را ما به عنوان تلاشی برای مستقل شدن از ایران تلاشی برای آزاد شدن و رها شدن از شر ایران از سوی اغیار میدانیم. حال این اغیار میخوانند سکولار ها باشند میخوانند بهایی ها باشند میخوانند جهودها باشند ترساها باشند اثنیست ها باشند مسلمان ها شیعه ها هر کدام از این ها بهانه ای دارند. هر کدام از این ها دلیلی دارند و نیازی در خود حس می کنند برای مستقل شدن از مفهوم ایران‌شهر. ایران‌شهر بر دو ستون ایستاده است یک سنت دینی هستش که باز می برد به اشوزرتشت و یک سنت سیاسی هستش که ما برای ساده کردن مسائل آن را سنت کوروش می دانیم. لیک می دانیم که خود سنت کوروش استوار بر یک سنت دیرند سیاسی هستش که مردانی چون کیخسرو مردانی چون جم مردانی چون گشتاسپ نقاط اوج آن هستند و در دبستان فلسفی مغان این ها هستند که بعنوان الگو و بعنوان نمونه برگزیده می شوند و هر آن کس که در دل تاریخ ایران‌شهر به جا و به مقامی می رسد و در خاطره همگانی حفظ می شود ایرانیان اون را با همان کیخسرو با گشتاسپ و با جم مقایسه می کنند. مردانی چون انوشیروان مردانی چون اردشیر چون داریوش چون کوروش این ها نیز در ذهن ایرانیان با همان الگوهای آغازین فلسفه سیاسی ایران‌شهری هستند که سنجیده شدند و در خاطره همگانی نیز ماندند. این انقلابیان پیرویشان در این می دیدند که توانستند رشته پادشاهی را در ایران قطع بکنند یعنی ما وقتی می بینیم حتی مغول نیز نتوانست این کار را بکند این ها از مغول نیز بدتر هستند. بنابراین در هیچ جایی از پیکر این انقلاب اسلامی که در حقیقت برآیندی بود از ائتلاف تاریخی میان روشنفکری و میان مسلمان ها و همون چیزی که ما اسکندریسم ابراهیمی می نامیم این ها کاری رو کردند که مغول نتوانست بکند و دیده ایم که تا امروز نیز یکی از بزرگترین افتخاراتشان چه از خمینی چه خامنه ای چه دیگران می بینیم که افتخارشان این هستش که سنت پادشاهی را در ایران زمین از زعم خودشان از بین بردند. اینی که حال این سنت پادشاهی دارد در درون نهاد سپاه پاسداران بازیابی می شود این امریست که این ها نه می توانند بفهمند و نه برای بحث امروز ما مهم هست. به طور سوری این ها در حقیقت ادامه سنت محمد هستند که آمد و سر پادشاهی را در ایران زد. البته اون نتوانست خمینی و مردان خمینی موفق تر از محمد بودند چون بعد از گسست قادسیه باز نیز پادشاهی توانست خود را بازآرایی بکند اما این ها مجموعه امروز با کمک آمریکا با کمک غرب با کمک اروپا این ها نتوانستند به طور سوری نیز پادشاهی را سر پادشاهی را گیوتینیزه بکنند و این انقلاب اسلامی به عنوان ادامه منطقی انقلاب فرانسه بر این کار برآمد هم از این رو در هیچ جای این انقلاب و کسانی که خود را حاملان این انقلاب، برداران این انقلاب میدانند ما ژن ایرانی نمیبینیم. این ها به طور کلی مستقل شدند استقلال مطلق پیدا کردند آزادی مطلق پیدا کردند برای خلاص شدن از سنت ایران‌شهری و اگر ما امروز در اینجا و آنجا میبینیم که این سنت ایران‌شهری دوباره دارد میروید دوباره دارد جوانه میزند این به زعم وجود این ها هستش به خاطر این ها نیستش پذیره این ها در تقابل و رویا رویی با این سنت انقلابی هستش که ما داریم میبینیم روح تاریخی

ایران‌شهر باز نیز باری دیگر دارد از میان ماهیچه های زمان زاده میشود و مسلماً اسباب شگفتی و تعجب این ها را برآوردہ است. پس این روز نکبت را در یاد داشته باشیم باید استوار بشود در ماهرز ما در تاریخ ما و ایرانیان ہمارہ آبادہ پشت آبادہ تخمہ پشت تخمہ یا نسل پشت نسل باید این روز نکبت را در یاد داشته باشند و عناصری کہ کرداران یعنی عاملان عاملان این انقلاب را بتوانند تخمہ شناسی بکنند بتوانند نوار ژنتیک اینها را بازیابی بکنند و بکشایند ببینند کہ اینها از چہ جنمی بودند کہ هیچ وقت دیگر یک ہمچین رویدادی در ماهرز ما برای آیندگان پیش نیاید. شناخت دشمن ہمارہ باید انجام بشود. این نیستش کہ ما در یک لحظہ مشخص تاریخی بہ یک پیروزی برسیم و بعد تکیہ بدہیم بہ تاریخ و بی انگار باشیم خیر این دشمن شناسی باید بہ طور ہمارہ انجام بگیرد جزو آموزہ های بنیادین ایران‌شہری هستش. این دشمن شناسی بسیار مہم است. این پیش گفتار رو میندیم و میرسیم بہ نخستین دادستان سخن امروز کہ فتنہ اسکرپال هست. در گفتگوی ہفتہ پیش یادآوری کردیم کہ رویارویی احتمالی نظامی میان ایران و آمریکا فقط میتواند بازندہ داشته باشد بجز یک تن و آن نیز روسیہ هست و ما باید ہشیار باشیم کہ این اتفاق نیفتد و موش ندوانند روس ها برای ترغیب غیر مستقیم ترامپ بہ حملہ بہ ایران اما از آنجایی کہ چون ہمارہ گفتہ ایم ما در یک زمانی قرار گرفتیم کہ ایزدان و بغان آریایی بار دیگر بہ صحنہ تاریخ باز میگردند اہورامزدا بہ طور فعال و بہ طور مؤثر و قوی بہ تاریخ دارد باز میگردد و از اون سو دیوہا و اہرمانان نیز در یک آتوماتیسم خودویرانگرانہ ماهرزی یا تاریخی قرار گرفتند، رویدادها دست بہ دست یکدیگر میدہند و کار ما را سبک میکنند این را نیز در اینجا بیفزاییم ما از آنجایی کہ در یک جنگ نامتقارن تمدنی بہ سر میریم ما آریاییان و دشمنان درون و بیرون ما چہ در داخل کشور چہ در خارج از کشور، مدیریت درست این نبرد، نبردی کہ طول خواهد کشید و پس از ما نیز ادامہ خواهد داشت، مدیریت بہینہ باید بہ گونه ای باشد کہ تا حدود ۹۰ درصد کار را دشمنان ما انجام بدہند این هستش کہ میتواند ما را پیروز بکند و ما باید بر اساس یک ہمچین رویکرد و بر اساس یک ہمچین روشی یاران ما یاد بگیرند کہ این گونه باید بروند جلو. و امروز اہورامزدا را میبینیم کہ طوری دارد عمل میکند کہ سپاہ اہریمن دارد ۹۰ درصد کار را در خودویرانی خود و در حقیقت اسقاط خود دارد انجام میدہد. این چیزی کہ فتنہ ای را کہ آمدند در انگلیس برپا کردند در حقیقت همان معاشقہ ای را کہ داشت بار دیگر با آمدن بلتون معاشقہ ای کہ داشت دوبارہ زندہ میشد و همان پروژہ اولی کہ پوتین و ترامپ در سر داشتند این با این فتنہ ای کہ در انگلیس انجام شد این ماجرای اسکرپال خب این دچار خدشہ شد ما الان میبینیم کہ دوبارہ فضا میان روسیہ میان مسکو و میان لندن بسیار بسیار دشمنانہ شدہ است و اروپایی ها مجبورند ہمکاری بکنند و ترامپ نیز از آنجایی کہ دارای چندین مشکل اساسی هستش چون این همانگونه کہ میدانیم این مرد شغل اصلیش پیشہ اصلیش در کنار بساز بفروشی پاندازی است این یک پا انداز هست و سراسر زندگیش را با زنانی سر کردہ است چہ زنان خودش کہ با این ها ہمسری کردہ است چہ معشوقہ هایش این ها ہمہ از ہمین سنت پاندازی می آیند روسپانی بودند و این بہ اصطلاح در جاہای گوناگونی پایش بند است و همانگونه کہ میدانیم و امروز نیز دارد بیشتر عیان می شود روس ها نیز از این آتو دارند. این در روسیہ بودہ است در ہتل هایی بودہ است و از این تصویرهایی دارند و کمک نیز کردند کہ این بہ قدرت برسد. این ها ہمہ گرفتاری های ترامپ هستش برای رسیدن با آن مقصد اصلی کہ یک آشتی و یک ائتلاف با روسیہ هستش علیہ چین و ایران را نیز در اینجا وجہ المعاملہ قرار دادن کہ کارش بسیار سخت و دشوار دارای ریسک است اما ہمونگونه کہ بار پیش نیز توضیح دادیم روسیہ حاضر است برای اینکه از زیر سیل اروپا و سیل گلوبالیست های چپی نباشد حاضر است این کار را انجام بدہد و ریسکش را نیز بپذیرد. چون اگر این کار را نکند مدام زیر فشار غرب خواهد بود و چین نیز موجود خطرناکی است یعنی چین نیز اژدہایی است کہ میتواند ہمہ را با ہم بخورد از

همین رو پوتین به عنوان یک رئالیست و به عنوان یک میهن پرست روس این طرح هماره در ذهنش بوده است که بتواند خود را از این مخمسه رها بکند و ترامپ نیز در همین راستا بخشی را نمایندگی میکند در امریکا که میخواهند با روسیه دیل بکنند علیه چین و ایران را نیز بکوشند لت و پار بکنند و در حقیقت بخشی از ایران را بدهند به دست اسرائیلی ها و همون اسرائیل بزرگ که این صهیونیست های ایرانی آمدند اندکی از آن را رو کردند ولی با این داستانی که در انگلیس اتفاق افتاد و همون گلوبالیست های دست چپ آمدند این آدم را کشتند یعنی کوشیدند که بکشندش چون این میخواست بر گردد روسیه این اسکرپال میخواست برگردد روسیه و مهره سوخته ای بود و اهمیتی نیز برای مسکو نداشت و در شرایطی هم که مسکو به سر میبرد یک همچین افتضاهی یک همچین کار ناشیانه ای به طور ناشیانه ای این کار را انجام دادند که این همه بخواهد اثر انگشت از خود برجا بگذارد، خب مسلما مسخره هست. روسی ها در آدم کشی حرفه ای تر از آن هستند که این گونه بخواهند بیگدار به آب بزنند. بنابراین آمدند و یک همچین کاری را انجام دادند و برای ترامپ نیز یک دامی را پهن کردن که او هم به هر حال به درون این رفته است شاید برای امتیازگیری های آینده و تبدیل شد به کاسه داغتر از آتش و اگر لندن بیست و چهار دیپلمات روس را بیرون کرد آمریکاییها ترامپ شصت تن را بیرون کرد و یکی از سفارت ها را نیز بست. و مسلما پوتین نیز چاره ای ندارد برای حفظ آبروی خود باید مقابله به مثل بکند و ما دیدیم که کشورهای بسیاری در اتحادیه اروپا مجبور شدند زیر تهدید لندن و واشنگتون همکاری بکنند یک دو سه یا چهار تن دیپلمات را بیرون بکنند و بار دیگر ما میبینیم که یک کانزنسوس یک همراهی به وجود آمده است برای زیر فشار گذاشتن روسیه و این شرایطی که پدید آمده است این به سود ماست. این به سود ایرانشهر هستش. هر چقدر که این بلوک شرق و بلوک غرب مرزهایش مشخص تر شود و از این لاس زدن های مدام سیاسی اندکی کاسته شود و چون این جو جویی اعتمادی می آورد و همه علیه همه هستند. وقتی که دو بلوک باشند مرزها تا اندازه ای مشخص تر باشد اعتماد و همکاری آسان تر هستش و سازندگی نیز آسان تر هستش. ما در شرایطی به سر می بریم که به یک ابرپیچیدگی رسیده است مناسبات. و این ابرپیچیدگی به سود بشریت نیست نه به سود انسان هستش و نه به سود طبیعت هست. هر چقدر که این اهریمن ها اشتباهات اساسی بکنند و این مرز را بیشتر مشخص بکنند تا آدم های دله ای مانند پوتین یا چینی ها نیز اندکی مرز خود را مشخص بکنند و موضع گیری مشخص بکنند و در درون ایران نیز این لابی فراموسونی این دولت گرین کارتی و این آدم ضعیف النفس مانند خامنه ای که واقعا یکی از ضعیف ترین رهبران سیاسی تاریخ ایران زمین هست، این ها دائم وسوسه این را نداشته باشند که نرمش قهرمانانه بکنند و به نوعی از انواع بروند در دامن غرب بروند در دامن انگلیس و امریکا و اروپا که دارند له له میزنند برای این کار دائم، جلوی این عناصر گرفته بشود و آن استخوان تراکنده ترها آن کسانی که اوست و قرص تر هستند چه در چین چه در روسیه و چه در ایران این ها قدرت بیشتری پیدا بکنند جای بیشتری برای مانور داشته باشند این به سود ماست و باید از این فضای پیکار و دشمنی و بدگمانی که میان مسکو و میان واشنگتون به وجود آمده است از این فضا سود برد و کوشید که ترامپ اگر ایرانیان اطلاعاتی دارند این اطلاعات رو رو بکنند یعنی وابستگی ترامپ به روسیه و هر کاری که در این زمین میسر هستش باید انجام داد که این پیوند میان مسکو و میان واشنگتون دچار صدمه ها و آسیب های جبران ناپذیر بشود. این مهم است و به هر حال این داستان فتنه اسکرپال امری است بسیار مثبت برای ما. برویم بر سر دادستان دوم. بله روز پدر یا روز پدر کشی بایستگی شیعه زدائی از فرهنگ ایرانشهر. چنان که میدانیم یکی دو روز گذشته مثل اینکه بوده است اینها تولد علی را کرده اند روز پدر. این یکی از شرم آورترین رویداد های تاریخ معاصر ما هستش و این رو ما بهانه ای کردیم که هم یک مقدار در این باب سخن بگوییم و هم بر این امر پای فشاری بکنیم که

آریاییان باید بکوشند که نمادهای دشمنان ایران‌شهر را در هم بشکنند. با رفتار و منش آریایی با رفتار و منش نژاده ایران‌شهریان مسلماً محمد، علی و این خاندان عمر این‌ها ابوبکر این‌ها نمایندگان یهوه هستند نمایندگان سنت جهودی هستند در درون ایران‌شهر و این‌ها را کدشکنی کردن و این‌ها را رسوا کردن یکی از مهمترین کارهای آریاییان هست و این توهّم را از بین بردن که یک سری نوآموز نیز که میکوشند بدان دامن بزنند که گویا شیعه رابطه وجودی با ایران زمین دارد. این را گوش بکنند یاران این بسیار بسیار مهم هست. اسلام در نفشش سلب ایران‌شهر هست هم از این رو تمامی زیر شاخه های اسلام نیز سلب ایران‌شهر هستند. از درون زهدان اسلام هرگز نمیتواند چیزی زاده بشود موجودی زاده بشود که جز انکار ایران‌شهر نباشد. حال میخواهد این سنی گری باشد حال میخواهد شیعه هفت امامی باشد شیعه اسماعیلی باشد میخواهد شیعه ۱۲ امامی باشد میخواهد بابیگری باشد میخواهد بهائیگری باشد یا هر شاخه دیگری از این شجره خبیثه هرگز و هرگز جز ضربداری بر روی سنت دینی و سنت سیاسی ما نبوده و نخواهد بود. این یک رویکرد کلی هستش برای شناخت اسلام یک امر دیگر این هستش که اسلام خود شیعه آل موسی است و آل موسی شیعه آل ابراهیم هست. شما نمیتوانید در سنت ابراهیمی حال میخواهد همان جهودیت اول باشد جهودیت دوم جهودیت سوم چه ترساگری چه خود جهودیت و چه اسلام این‌ها همگی شاخه های صهیون هستند. مرکز ثقل این‌ها گرانیگاه این‌ها تیسپون نیست شوش نیست استخر نیست. صهیون است و بس. و خود مکه و مدینه نیز زیر مجموعه ای از صهیون هستند واتیکان زیر مجموعه ای از صهیون هستش این‌ها در اورشلیم هستش که این روح یهوه در حقیقت تمرکز خودش رو پیدا کرده و تمامی شیعه ها یعنی تمامی هم شیعه مسیحیت هم شیعه اسلام و زیر شاخه های این‌ها همگی وصل میشوند به این تنه بزرگ. ریشه در آنجاست هم از این رو هیچ گونه توهّمی برای جوانان آریایی و برای یاران ما در درون سپاه و ارتش نباید وجود داشته باشد. از درون اسلام هرگز و هرگز سودی برای ایران‌شهر برای ایران زمین بر نمی آید حال چه میخواهد شیعه باشد چه غیر شیعه اما در مورد شیعه این مسئله به مراتب خطرناکتر هست چرا که شیعه یکی از بزرگترین دروغ ها و یکی از باتهرترین دروغ های جهودیت هست. چون ما وقتی اسلام را زیر شاخه ای از جهودیت بگیریم بالتبع شیعه نیز بخشی از جهودیت هست و بهائیت به عنوان بخشی از شیعه یکی از نوترین شاخه های جهودیت به شمار میرود. شیعه توانسته است با یک دستگاه تبلیغاتی بسیار بسیار قوی که شرق شناسی نیز به آن کمک کرده است این توهّم را به وجود بیاورد که گویا با ایران زمین و سنت آریایی یک سری اشتراکاتی دارد و برای نمونه نمیدانم حسین همان سیاوش هست یا نمیدانم تعزیه همون سوگ سیاوش هست و یاوه هایی از این دست. حال آنکه به هیچ وجه اینگونه نیست. ما هیچ دلیل و بهان منطقی که خرد را خرسند بکند برای این نداریم که بتوانیم سیاوش را به حسین ابن علی وصل بکنیم. این‌ها فرای این که بسیار بسیار زشت هست و توهینی هستش به خرد زرتشتیان و به خرد ایران‌شهریان، در نفس خود نیز غلط هست و قیاس مع الفارق است. شما نمیتوانید چگوارا را به حسین ابن علی وصل بکنید. چگوارا چگوارا هست حسین ابن علی یک موجود دیگه ایست. در یک کانتکست تاریخی دیگری به وجود آمده است همانگونه که چگوارا را نمیتوانید به سیاوش وصل بکنید و برعکس. بنابراین حتی در سطح سوری نیز این مقایسه ها خنده دار هست و فقط در سنت همین روشنفکران ما میبینیم و مافیایی که دور فرح بود همین پرویز ثابتی که آمدند این موجود عجیب غریبی به نام خسرو گل‌سرخ را آوردند بر روی تلویزیون یک متن را نیز نوشتند دادند به دست او و شاه را تبدیل کردند به یزید و پسر ۲۴ ساله چشم خماری را آوردند و اسلام را وصل کردند به همین سنت چگوارا و یک مزخرفاتی به وجود آوردند که میدانیم در تاریخ ما در این باب نوشته ایم. این سنت بهایی هاست این سنت شیعه هاست و سنت فراماسونی و سنت شرق شناسی هستش که آمدند این ایده ها را میکوشند که جا بدارند. چنین چیزی نیست شیعه در هر جا که توانسته

است ایرانشهر را نابود کرده است و این یاهو ای را نیز که بر بستند به صفویان که گویا صفویان آمدند و دولت ملی را درست کردند این نیز یکی از بزرگترین دروغ های خود شیعه ها هستش و پشتیبانان شرق شناسان. همچنین چیزی نیست صفویان ایران را در حقیقت بردند به سمت یک جنگ بزرگ بخش های بزرگی از ایران را بیگانه کردند نسبت به ایران و شیعه اگر شمشیر برا و تیز شاه اسماعیل نبود هرگز در ایران نمیتوانست پا بگیرد. بنابراین ما در سنت شیعی که حدود ۴۰۰ سال از این قوام پیدا کرده است و این ها توانسته اند با کشتار عظیمی ایرانیان را یک بار دیگر مسلمان بکنند، برای بار دوم مسلمان بکنند و چون بار نخست با زور و با رعب و با وحشت و با کشتارهای گسترده، شیعه حاصل تیغ است آنچنان که سنی گری نیز حاصل تیغ است. فرای این شیعه کوشیده است بخش های سنی را که آن نیز جزو امپراتوری ایران پس از تازش است، کوشیده است این بخش ها را شیعه بکند و در جاهایی نتوانسته است و این ها را کاملاً بیگانه کرده است و از همین رو ما میبینیم که بخش بزرگی از قفقاز قبل از جنگ های ایران و روس که باز نیز شیعه ها این ها را دادند به روس ها و دستاورد شیعه هست که ما در عرض حدود صد و اندی سال از پنج میلیون و خرده ای کیلومتر مربع به یک و ششصد رسیدیم این دستاورد شیعه هست، این ها قبل از این که این رویداد رخ بدهد توانسته بودند که با کشتارهای عظیمی که در قفقاز کردند در گرجستان و در جاهای دیگر کردند حس تنفر عمیقی نسبت به ایرانیان پدید بیاورند که پیش از آن هرگز وجود نداشت. ما اصولاً نیازی نبود که برویم به سمت موجود خبیثی چون شیعه که تمامی به اصطلاح الیت خود را نیز از جبل آمل آورده و با چگینی ها یعنی آمیزه ای از این جبل آملی ها و چگینی ها اینا توانستند شیعه را در ایران جا بیاندازند و در حقیقت سنت فکری ما را نیز از بین بردند. شما وقتی نگاه میکنید در تاریخ ۱۴۰۰ ساله تازش که وجود دارد بزرگترین شخصیت هایی که توانستند پدید بیایند در فضای پس از تازش آریاییان پنهان بودند مردانی مانند فردوسی مردانی مانند خیام مانند رازی مانند ابوریحان بیرونی مانند سهروردی و عطار، سنائی ۹۹ درصد اینها در ظاهر سنی بودند. بنابراین اصلاً به شیعه ربطی ندارد این مسائل البته این شیعه ها میکوشند شناسنامه شیعی برای تمام اینها پیدا بکنند اما کاملاً یاهو است و چون تمام سنت شیعی استوار بر دروغ و جهل هست اینها این مردان بزرگ که توانستند سنت فکری دوران پیش از تازش را انتقال بدهند به سنت پس از تازش همونگونه که گفتیم مردانی چون عطار، سنائی، حافظ اینها همه در پیرامونی سنی پدید آمدند بعد از اینکه تیغ شیعه گرفت در زمان صفوی و در حقیقت همین سنت فراموسونی از همونجا نیز توانست در ایران با ورود کامل مسیحیت و جهودیت بار دیگر در ایران اینها رخنه بکنند که این مزخرفات مشروطه نیز از دل اینها آمد بیرون دیگه. ما بار دیگر با یک امیگریشن با یک فرار بزرگ از ایرانیان روبرو می شویم که باز نیست فرار می کنند و می روند به سمت هند که در آنجا اون دولت ایرانی گرای اکبر شاه را به وجود می آورند. بنابراین از هر منظر شما نگاه بکنید شیعه خنجری مضاعف است در کمر ایرانشهر. در همین امروز نیز که ما می بینیم در تاریخ چهل سال گذشته ما بار دیگر این شیعه آمد و توانست بر دولت نسبتاً ملی محمدرضا شاه نسبتاً میهن گرای محمدرضا شاه چیره بشود و در نخستین اقدامی که کرد پادشاهی رو زد شما اون مسئله محمدرضا شاه رو بگذارید کنار شیعه برای زدن سر پادشاهی بلند شده است. و باز نیز ما می بینیم ۳ میلیون ۴ میلیون همون مانند دوران صفوی ما می بینیم که ایرانیان مجبور می شوند که میهن خود را پشت سر بگذارند و به تبعید بروند الیت کشی گسترده ای پدید می آید ما با یک خلا الیت روبرو می شویم. تمامی اینها دستاورد های شیعه هست. خود اینها خود کسانی که آمدند حاکم شدند این مسئله ایست بسیار بسیار مهم. اصلاً کلاً اسلام دین نیست ولی در درون خود این فاجعه تاریخی این به اصطلاح کسانی که امروز حاکم هستند اینها یک ایدئولوژی دارند به نام ولایت مطلقه فقیه. خود این یک فرقه است در میان خود همین شیعه دوازده امامی. از سنت اخباریون میاد بنابراین ما باید دقت بکنیم که دستگاه تبلیغاتی

جهودی بهایی شیعی که در این زمینه کاملاً همگرا و همبانگ و هم‌آزور هستند این دروغ بزرگ را نتوانند تکرار بکنند که البته از اونجایی که بازیابی ایران شهری وجود دارد اینها این کار را نخواهند توانست کردن. شیعه از سر تا ذیلش آفتی است بزرگ و تاریخی برای ایران شهر. همانگونه که گفتیم همین فرقه ولایت مطلقه ای که یک بخشی از همین شیعه دوازده امامی هست همینها خود نیز دارند خود را می‌خورند و از درون همینها یک سری می‌گویند که مثلاً طرف مقابل شیعه انگلیسی است اون یکی می‌گویند شیعه نمیدونم آمریکایی هست. خود اینها در حقیقت شیعه آمریکایی بودند و هستند و وقتی اینها می‌گویند دموکراسی اسلامی دموکراسی یعنی آمریکا یعنی اسلام آمریکایی. دموکراسی یک جایگزینی هستش برای آمریکا. شما در هر جایی که دموکراسی را بخواید پیش ببرید در حقیقت آمریکا را یعنی یک عنصر آمریکایی را پیش می‌برید. این ها می آیند می گویند که ما دموکراسی حالا هم خامنه ای می گوید هم نمی دانم یک فراماسونی مانند خاتمی می گوید، می گویند ما دموکراسی اسلامی را داریم بنابراین اسلام آمریکایی را دارند. خمینی بدون کمک آمریکایی ها اصلاً اصولاً نمی توانست پا به حیات سیاسی بگذارد. پیروز شدن خمینی حالا فارق از تمام کمک هایی که فرح و مافیای فرح چون قطبی نمی دونم همون داریوش شایگان که درباره اش سخن گفتیم، سید حسین نصر تمام این ها ثابتی این ها همه خدمت گزاران با نام و بی نام خمینی بودند فرای این ها کل دستگاه تبلیغاتی غرب کل دستگاه دیوان سالاری غرب از واشنگتون تا تلویو تا لندن و برلین یار و یاور خمینی بودند برای رسیدن به قدرت پس این ها خود شاخه ای از همان فتنه آمریکایی کردن ایران هستند. پس این دعوایی که درون خود این ها هستش دعوای درون ابراهیمی دعوای درون دوزخی هرگز نباید این اشتباه را در ذهن یاران ما و در ذهن هم‌آزوران ما در درون سپاه و ارتش به وجود بیاورد که گویا یک شاخه ای از این ها یک رابطه ای با ایران زمین دارد خیر تنها رابطه ای که این ها با ایران زمین دارند رابطه انگل با میزبان هست. شیعه در تمامیتش مانند یک زالویی میماند که در تن ایران شهر فرو افتاده است حال چه میخواهد این ایران سیاسی کنونی باشد چه میخواهد این به اصطلاح جمهوری آذربایجان باشد چه میخواهد عراق عزیز باشد چه میخواهد در آریانا یا در هرات و در آن سرزمین باشد. همین هست سنیت نیز همین است. این ها می مکند خون ایران شهر را. شما امروز ببینید امروز در تاجیکستان این عربستان و ترکیه و به خاطر به اصطلاح صدماتی که تهران به رابطه میانه تهران و دوشنبه زده هست این ها دور برداشتند و در تاجیکستان دارند چه کار میکنند. بنابراین فرقی نمی کند. در هر جا که نگاه بکنید اسلام به ایران صدمه میزند شیعه به مراتب بیشتر چون در حوزه تمدنی ایران شهری دارای دست بالاست. یک استنتاج منطقی بکنیم اسلام به مثابه دشمن زیر شاخه ای از جهودیت و مسیحیت هست و شیعه به مثابه زیر شاخه ای از اسلام به همچنین در آن جایی که ما وقتی نگاه میکنیم گستره تمدنی ایران شهری امروز شیعه توانسته است گسترش پیدا بکند و مسلماً بزرگترین زیان را نیز همین شیعه میزند. اینی که گاه عدو شود سبب خیر ربطی به عدو ندارد این تغییراتی که در مناسبات قدرت میان ایران شهر و دشمنانش دارد اتفاق میافتد دستاورد شیعه نیست به زعم شیعه ما امروز داریم قوی میشویم یعنی به زعم خمینی به زعم فرح دیبا به زعم این پسر که تمام این ها شاخه های گوناگون شیعه هستند. به زعم علم الهدی به زعم این ولی فقیه برجای که دارد خود را آماده میکند برای نرمش قهرمانانه دوم به زعم تمامی این ها هستش که باز نیز ایران شهر دارد خود را در نهاد مقدس سپاه پاسداران و ارتش بازیابی میکند باز نیز دارد خود را گسترده میکند این ها در حقیقت اگر نبودند امروز ایران خیلی گنده تر بود و تمام تلاشی که این ها نیز دارند میکنند برای متوقف کردن سپاه پاسداران به خاطر شیعه نیست به خاطر ایرانیت نهفته است. این مهم هست شیعه شما در آذربایجان ببینید صدر رو ببینید در همین عراق همین دولت العبادی رو ببینید این ها را با یک بشکن میتوانند این ها بخرند. آن چیزی را که نمیتواند بخرند روح تاریخی ایران شهر هستش که در

سپاه و در ارتش نهفته هست آن عنصر خریدنی نیست. خاتمی، خامنه ای نمیدونم تمامی این تاجران گرینکارتی این ها پیشخريد شدند کل انقلاب اسلامی پیشخريد شده است و بهایش رو ما داریم میپردازیم. بنابراین اتفاقا ما در شرایطی داریم به سر میبریم که مبارزه با دروغ بزرگی به نام شیعه باید یکی از مهمترین خویشکاری های آریاییان باشد. زمان اینی که هم شیعه و هم ایران اون محمدرضا شاه بود. اون بازی برای همیشه تمام شده است قابل بازیابی نیست و نیازی هم نیست و جز ضربه و زیان نیز با خود به همراه نمیآورد. اصلا وارد بازی لاس زدن دینی با هیچ کس نباید شد. میان ما و میان تمامیت ابراهیمیت باید دیواری از آتش باشد و چه سپاهی چه ارتشی و چه هر شخص و کس دیگری باید پاسخ بدهد. این سوی قادسیه یا آن سوی قادسیه؟ پرسش قادسیه پرشی است بسیار بسیار اساسی. شیعه امروز جز زانو زدن در برابر غرب کاری ازش بر نمی آید و اگر استواری ای ما در میان سپاهیان و ارتشیان میبینیم به خاطر عنصر شیعه شان نیست عنصر شیعه شان مایه ضعف و مایه حقارت است. به خاطر عنصر آریایشان هست. عنصر شیعه می آید که ولی فقیهشان هستش می آید پس از چهل سال زیر ضربه بردن زن آریایی باز نیز رجعت میکند به شعار یا روسری یا توسری و با یک شعار سالانه سه میلیون چهار میلیون ایرانی را میفرستد ترکیه که زن ایرانی و مرد ایرانی دست زن و بچه شان را بگیرند دست همدیگر را بگیرند و بروند در ساحل های آناتولیا. اینها ضربه های اساسی است که شیعه دارد به ایران زمین میزند. میلیارد ها دلار سالانه ما داریم بیرون از مرز های خود خرج میکنیم به خاطر شیعه به خاطر بی تدبیری ولایت برجای خامنه ای و پیش از او. بنابراین شیعه هیچ سودی برای ایران زمین ندارد هیچ هرگز. آن چیزی که دارد اتفاق میافتد رویش دگر باره اهورامزدا هست. ما در یمن اینها شیعه نیستند. اینها آریاییان پنهان هستند. اون دارد عمل میکند. اگر شیعه بود نوکر اسرائیل بود. اگر مسلمان واقعی بود نوکر غرب بود میشد پاکستان که البته در اونجا نیز این بیداری بار دیگر ورود خواهد کرد. بنابراین تمامی این مقاومت های که دارد اتفاق میافتد ربطی به شیعه ندارد فرای این که قسمت اعظم این شیعه ها چه در داخل نظام کنونی چه در خارج از مرز های سیاسی ما مانند آذربایجان یا عراق کلا اینها عناصر اسرائیل و عناصر غرب هستند یا فراماسونند یا کاملا اون سرزمین ها را در اختیار گذاشتند. ببینید ما امروز چه ضربه هایی داریم از سمت باکو میخوریم اینا از سر تا ذیلشون شیعه شیعه آل علی هستند. بنابراین این بازی اینکه شیعه ربط و بستی با ایران شهر و با سنت آریایی دارد خیر. این یک دروغ بزرگ هست باید در برابر آن مقاومت کرد و به طور صریح و روشن سپاه و ارتش را به بازگشت به کیش سپید سپاه و ارتش را به بازگشت به سنت ایران شهری فراخواند و هیچ غمی نیز نباشد از اینکه فرضا سپاهیان زرتشتی بشوند حزب الله میروود خیر همچنین چیزی نیست حزب الله به خاطر شیعه بودن با سپاه پاسداران نیست با سپاه قدس نیست. این ربطی به شیعه ندارد همانگونه که گفتیم دیگه اون شیخ حسن نصرالله در درون لبنان هستش در اونجا داره زندگی میکنه این پسرک صدر را در ایران چاقش کردند و خرج هایی که کردند اصلا قابل مقایسه نیست. بنابراین این بازی که دارد اتفاق میافتد یک بازی ژرفتری هستش که شیعه در حقیقت دمکنی است. لبنان وابسته اندامیک وابسته ارگانیک و تمدنی ایران شهر هست. شیعه شیخ حسن نصرالله نباشد یک کسی دیگه. رابطه اینها با ایران شهر رابطه وجودیست و اگر این رابطه ها را نداشته باشند باید مستقیما بروند و برده اسرائیل بشوند و آنها از اونجایی که روح آریایی دارند روح مشرقی دارند این اتفاق نمیافتد. بنابراین سنی شیعه لائیک غیر لائیک اینا همه یاهو ای بیش نیست ما یک جبهه بیشتر نداریم و اون جبهه آریایی هستش در برابر اسکندریسم ابراهیمی. و اتفاقی که باید بیافتد این هستش یک پارچگی سوری و یک پارچگی محتوایی. یعنی میان درون و بیرون امروز ما در شرایطی به سر میبریم که باید هماهنگی پدید بیاید و این از هر منظر چه از لحاظ اقتصادی چه سیاسی و چه فرهنگی و بویژه امنیت درون تمدنی ما بسیار بسیار مهم هست که چرخ زرتشتی شدن با شتاب بیشتری پیش برود و چرخ برون آمدن از

درون دوزخ شیعه و کلا اسلام سرِ یعتر پیش برده بشود. این را در نظر داشته باشید مسئله علی مسئله ای هستش که بسیار بسیار توهین کننده هست. ببینید علی یکی از پایه های غارت ایران شهر و ایران زمین بوده است مانند عمر مانند عثمان مانند تمامی این مردان دست اول جهودیت حجازی. یک سخنی را برای شما از فارسنامه میخوانیم و یک نگاهی به آن می اندازیم که تا تشخیص داده بشود که این مرد فرای این که ما میدانیم بهارستان ایران زمین را که در حقیقت یکی از بزرگترین شاخصه های شکوه و جلال ایران شهر بوده است آن فرش بهارستان این علی آن را تکه تکه می کند و از بین می رود و در حقیقت ایران شهر بعد از اسلام، این را ما در یکی از جستارها بدان پرداخته ایم، در حقیقت ایران شهر پس از تازش اسلام بلایی که سر ایران شهر می آید همان بلا نیست که سر بهارستان آمد و تکه تکه می شود و این اسلام که جهودیت سوم هستش ایران شهر را تکه تکه و پاره پاره می کند و کار ما به عنوان خرد کام به عنوان فیلسوف و به عنوان بررسی کننده و بازیاب این هستش که این تکه ها را بار دیگر در کنار یک دیگر قرار بدهیم و این بهارستان ایران شهر را بار دیگر بیافیم با اندیشه. نگاهی می اندازیم به فارسنامه ابن بلخی و یک مقدار از زمان عثمان شروع می کنیم و به زمان علی می رسم که این فقط بلا نیست که سر بخشی از ایران بر سر استخر آمده است. می گوید و شکل کارها از حادثه وفات عمر ابن خطاب برگشته و ولایت بصره هنوز به ابو موسی اشعری نسپرد، یعنی این عمر مرده الان دوران عثمان هستش، و این سال ۲۴ بود از هجرت و چون خبر این حادثه به پارس افتاد مردم کوره شاپور خاس و کازرون و دیگر اعمال سر بر آوردند یعنی به محض اینکه خبر می رسد که تازیان یعنی همین جهودهای عرب زبان به مقدار خلل در کارشان افتاده باری دیگر ایرانیان که در اشغال هستند سر بلند می کنند و می کوشند که این اشغالگران را بیرون بکنند در شاپور خاس و کازرون و دیگر اعمال سر بر آوردند و برادر شهرک را به بیشاپور بردند و عصیان آغازیدند پس لشکر اسلام جنگ کردند یعنی باز نیز این اشغالگران می آیند و جنگ میکنند و چون دانستند که به قهر بخواهند ستد یعنی ایرانیان متوجه می شوند که بار دیگر زورشان نمی رسد صلح کردند و مالی دیگر خدمت بیت المال کردند و جزیه و خویشتن گرفتند در سال بیست و پنجم از هجرت. این همان آغوش بازیست که این شیعه ها می گویند که فرح نمی دانم رضا پهلوی و دیگران می گویند که ایرانیان با آغوش باز رفتند به سمت اسلام. بله در سال بیست و پنجم از هجرت پس ابن افان عثمان ولایت بصره به ابوموسی اشعری سپرد و فرمود تا به پارس رود و مردم کوره شاپور سوم بار نقض عهد کردند یعنی باز نیز با این که جزیه پذیرفته بودند باز نیز شروع کردند به شورش و کشتن این مسلمانان و ابوموسی اشعری و عثمان ابن ابی آزه به اتفاق رفتند و فتح بیشاپور کردند. در سال بیست و ششم از هجرت و بعد از آن عثمان ابن افان عبدالله آمر ابن کریز را والی گردانید. پس ابوموسی اشعری به پارس آمد و قصد استخر کرد. این متنی که نشر بدی هستش به هر حال این گونه است، در سال بیست و هشتم از هجرت و در آن وقت ماهک در استخر بود و در میان ایشان صلح پیوست. ماهک بود و با این جهودهای عرب زبان صلح کرد و عبدالله ابن آمر از آنجا به اعمال جور رفت و شهر جور را حصار میداد. در میانه خبر رسید که مردم استخر عهد بشکستند یعنی از استخر او آمده رفته جور باز تا آمده است بیرون مردم استخر بار دیگر شورش کردند. مردم استخر عهد بشکستند و عامل او را بکشتند و چندان توقف نمود که جور را بست در سال سی ام از هجرت و سوگند خورد که چندان بکشد از مردم استخر که خون براند به استخر آمد و به جنگ بستد پس حصار دراند و خون همگان مباح گردانید و چندان که می کشتند خون نمی رفت تا آب گرم بر خون می ریختند پس برفت و عدد کشتگان که نام بردار بودند چهل هزار کشته بود بیرون از مجهولان و اول خللی و خرابی که در استخر راه یافت آن بود. یعنی خلل عظیم منظورش هستش. این در شرایطی هستش که علی در حقیقت دستیار عثمان هستش و یکی از مردان بزرگ هجاز هستش و دوران سدارت و یا خلافت عثمان می باشد. پس می بینیم که چه در

زمان عمر چه در زمان عثمان ما با یک سری شورش های بزرگ از سوی آریاییان علیه تازندگان جهود و مسلمان روبرو هستیم و اینها با کشتارهای گسترده هستش که تنها می توانند اندی این مردم را تحت کنترل خویش بگیرند و اگر بخواهیم یک نگاهی بکنیم همون اتفاقی که امروز در سوریه اینجا آنجای سوریه در عراق افتاد اینها می رفتند این داعشی ها می رفتند به شهر رو می گرفتند به مقدار مقاومت بود مثلا ما در سنجار دیدیم و می خواستند بروند یک جای دیگه اینها به مقدار خودشون رو آزاد می کردند و باز نیز می بایست می آمدند و کشتار می کردند. همین صحنه ها رو ما اینجا الان داریم در رابطه با استخر می بینیم در زمانی که علی و عثمان هستند و همان گونه که می دانیم فتح های بزرگتر در زمان عمر هستش که اتفاق می افتد. حال در اینجا عثمان می میرد و دور دور علی می شود. می گوید در سال سی و دوم بود از هجرت پس حادثه امیرالمومنین عثمان افتاد و نوبت خلافت به امیرالمومنین علی علیه السلام و الصلوات آمد. ولایت عراق یعنی علی ولایت عراق و پارس جمله به عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما سپرد و در آن فور مردم استخر دیگر باره سر برآوردند یعنی درست همان اتفاق و رویدادی که در زمان مرگ عمر یعنی عمر را که می دانیم ایرانیان می کشند و قدرت گرفتن عثمان می افتد ایرانیان می کوشند خود را از زیر تیغ مسلمان ها بیرون بیاورند در زمان مرگ عثمان نیز باز نیز همین اتفاق می افتد. یعنی زمانی که علی می خواهد قدرت بگیرد ایرانیان می کوشند بیایند بیرون. پس این یاوه هایی که علی و ایرانیان این ها مزخرفی بیش نیست که شرق شناسان و شیعه ها و مسلمان بهایی ها و جهود ها این را می کوشند که در اذهان جا بندازند. بله مردم استخر شورش می کنند عبدالله ابن عباس لشکر آنجا کشید یعنی منصوب علی و استخر به قهر بگشاد و خلایقی بی اندازه بکشت. این ها به دستور علی و در زمان خلافت علی هستش که می گویند ایرانیان را دوست داشت. یعنی دروغی و توهین آمیزتر از این وجود ندارد که بیایند بگویند نمی دونم محمد ایرانیان را دوست داشت علی دوست داشت فرقی نمی کند اینا همه از یک جنم اند و اینکه یک کدوم از اینا ایران را دوست داشتند بسیار بسیار سخن شرم آوری هست. و استخر به قهر بگشود و خلایقی بی اندازه بکشت. و چون این آوازه به دیگر شهرهای پارس افتاد هیچ کس سر بر نیارست آوردن. یعنی کشتار زمان علی انقدر سخت و انقدر دهشتناک هست که با اینکه ایرانیان بارها و بارها می بینید از زمان عمر تا زمان عثمان بارها و بارها می کوشند که بیایند و جنگ می کنند کشته می دهند در زمان عثمان چهل هزار نفر مردم استخر کشته می شوند و در دیگر بخش های استان فارس می بینیم که این بار یعنی خشونت علی به اصطلاح رهبر شیعیان انقدر گسترده هستش که این بار ایرانیان براستی بعد از آن همه جنگ هایی که شده بود این بار براستی کمرشان می شکند. می گوید یک بار دیگر باز گویی می کنیم به قهر استخر به قهر بگشاد و خلایقی بی اندازه بکشت. یعنی تقریبا قتل عام و چون این آوازه به دیگر شهرهای پارس افتاد هیچ کس سر بر نیارست آوردن. جمله صافی و مستخلص ماند و هر روز اسلام ایشان زیادت می شد تا همگان بر گذشت روزگار مسلمان شدند و در پارس تا اسلام ظاهر شده است همگان مذهب سنت، اینم برای شیعیان خوب است بدانند، همگان مذهب سنت و جماعت داشتند و مبتدعان آنجا ثبات نیابند و تعصب مذهب گبری ندانند یعنی این دارد به صراحت و روشنی می گوید که سیاست علی درست در ادامه سیاست ایرانی کشی عثمان هستش همانگونه که سیاست ایرانی کشی عثمان در راستای سیاست ایرانی کشی عمر و محمد می باشد. بنابراین هیچ فرقی میان شاخه های گوناگون این ایدیولوژی اهریمنی که شاخه سوم جهودیت هست وجود ندارد بلکه برعکس این در زمان علی هستش که کمر ایران شهر کاملاً می شکند. بنابراین این دروغ بزرگ را که علی یا شیعه آل علی نسبت به ایرانیان رعتی دارند این دروغ بزرگ را یک بار برای همیشه باید از سرها بیرون کرد و بر آریاییان هستش که مدام بر این بویژه بر روی علی چون عمر و محمد اینها دیگر افشا شده است در رابطه با علی و در رابطه با شیعه علی کاملاً باید روی این مسئله تکیه شود باید فکوس

شود و روشن بکنند این را در میان اذهان و نگذارند که این بهائیت جهودیت و ترساگری اینها بیایند بویژه مثلا در میان طرفداران فرح و رضا پهلوی اینها بیایند این دروغ را علم بکنند که گویا شیعه رفت و بستی با ایران زمین دارد. این اتفاق نباید بیافتد ما باید اذهان به خواب رفته را بیدار بکنیم. یک مسئله دیگر نیز که باید در نظر گرفت این هست که تبریک گفتن قاتلی مانند علی و کسی که بهارستان را تکه تکه کرده است ایرانشهر را تکه تکه کرده است ده ها هزار ایرانی را به قتل رسانده است و عاملی بوده است برای تواب شدن ایرانی، اینجا وقتی میگوید که اینها دیگر از آن به بعد اسلامشان زیادت یافت یعنی کمر ایرانیان را اینا شکوندند. این بسیار دردناک است یعنی خشونت تا به جایی بوده است مانند زندان های جمهوری اسلامی که دیگر ایرانیان تواب شدند و میگوید دیگر تعصب گبری ندارند. یعنی تعصب زرتشتیگری دیگر ندارند. این در زمانی است که ابن بلخی این کتاب را نوشته است. این بسیار مهم است و درک این دارای اهمیت حیاتی است و امروز ما وقتی در نظر بگیریم که این شیعیان می آیند و یک همچین فردی را می کنند پدر ایرانیان این اوج اهانت به روح تاریخی تمامی اون کشته شدگان هستش تمامی اون شهدا تمامی کسانی که ایستادند در برابر علی و عثمان و عمر و در برابر این بیگانگان ایستادند تا آتشکده های ایرانشهر خاموش نشود تا دسته دسته به زنان ایرانی تجاوز نشود. تمامی اون کشت شدگان از رستم فرخزاد بگیرد تا اون کسانی که در این جنگ هایی که برای شما خواندیم مقاومت کردند تفتیست در صورت آنها و تجاوزیست دگرباره به آنها و این اتفاقیست که تحت هیچ شرایطی نباید اجازه داد که بیافتد. سر این مسائل هیچ مماشاتی نباید کرد. کاملا باید صف ایرانشهر با صف ابراهیمیت از هر لونی که باشد از بهائیت بگیرد تا جهودیت تا اسلام شاخه های مختلف اسلام تا ترساگری صف ایرانشهری صف زرتشت باید کاملا جدا باشد و جای هیچ گونه بدفهمی نگذاشت. مقدس شمردن علی و پدر نامیدن علی مانند این میماند که صد سال دیگر مردم سنجار بیایند و ابوبکر بغدادی را بکنند پدر سنجاریان بکنند پدر ایزدیان و روز تولد ابوبکر بغدادی را تبریک بگویند. چه موقع این اتفاق میافتد اگر قاسم سلیمانی نبود اگر سپاه پاسدارانی نبود که در برابر این فتنه مقاومت بکنند به عبارت دیگر اگر قاسم سلیمانی و اگر سرداران ما در عراق که دل ایرانشهر هستش و در سوریه که بال غربی ایرانشهر هست بال مدیترانه ای ایرانشهر هست اگر سرداران ما همان بلایی سرشان میامد که سرداران نام فراموش شده ی شهر استخر و ایالت فارس بر سرشان آمد و شکست خوردند، اگر اینها نیز شکست میخوردند صد سال آینده ابوبکر بغدادی همان نقشی را پیدا میکرد که علی نزد ایرانیان پیدا کرد. بنابراین پدر نامیدن علی درست همان است مانند پدر نامیدن ابوبکر بغدادی تنها تفاوتی که وجود دارد این است که این بار ما شکست نخورده ایم. یعنی بلایی که سر ایرانشهریان در آن زمان رفت این بار نتوانستند با اینی که بسیار بسیار کشتند و بسیار بسیار خشونت به خرج دادند این بار این اتفاق نیافتد تنها تفاوت در این است و گرنه اگر مرز های امروز ایران زمین میشکست صد سال آینده افراد مقدس ابوبکر بغدادی و امثالهم بودند. پس این بیدارباش را این هشیاری را این بیداری آریایی را باید دقیق و فلسفی و در کلیت تاریخش دید و مقهور صورت مسئله نشد. ما هیچ نفع تمدنی و نفع تاریخی و حتی نفع تاکتیکی در شیعه نداریم. شیعه و تمامی دیگر نحله های ایدئولوژی اسلام همگی جز زیان و ترمزی در برابر ایرانشهر نیستند. نمونه اش شما ببینید آدمی مانند احمدی نژاد. احمدی نژاد در آنجایی مفید واقع می شود که می آید و از نوروز می گوید در اونجایی که از امام زمانش می گوید در آنجایی که خود را وصل می کند به این انقلاب درست مانند تمامی روشنفکری و تمامی مصدقی ها و مانند تمامی این اغیار هستند. این مغول های نوین. حالا خامنه ای عیار ایرانشهر به مراتب از احمدی نژاد کمتر هست کلا چون اون آخوند هست و اون یکی آخوند نیست. پس در جاهایی این ها مفید می توانند واقع بشوند که آریایی هستند و کار آریایی انجام دارند می دهند. خود آگاه یا ناخود آگاه. پس هیچ کار

مثبتی به خاطر شیعه بودن این ها به وجود نمی آید. محمدرضا شاه خدماتی که کرد از دل شیعه نکرد از دل آریایی گریش کرد در آنجایی که شیعه بود ایران را ویران کرد و گذاشت و بلند شد فرار کرد رفت. یک سردار آریایی جبهه را رها نمی کند و برود. بزرگترین خیانت محمدرضا شاه و در این خیانتش هیچ شکی هیچ کس نباید داشته باشد، رها کردن ایران شهر و رها کردن ارتش و گریز از ایران زمین بود. این ننگ بزرگ تاریخی هرگز از جبین او پاک نخواهد شد در اونجا در حقیقت محمدرضا شاه شیعه محمدرضا شاه دموکرات هستش محمدرضا شاه متجدد و مدرن هستش که خاک ایران شهر را رها می کند و می رود نه محمدرضا شاهی که عنصر آریاییش نه. پس باید تشخیص داد ایرانیگری ایران شهر یگری دو ستون مهم و دو ستون مهین دارد، دین زرتشت و سیاست کوروش. در آنجایی که این دو عنصر نیستند ایران شهر نیست. و هیچ گونه تعارفی با هیچ کس نباید داشت و گول این سیاست هایی هم که این ها می خواهند پدید بیاورند که ما برای حضور در عراق برای حضور نمی دانم در اینجا آنجا احتیاج داریم که در ظاهر اگر شده شیعه باشیم اینا مزخرف و یاوه ای بیش نیست. سود زرتشتی بودن سود علنی کردن این آتش مقدس به مراتب بیشتر است. یعنی ما جذب بسیار بیشتری خواهیم داشت تا ریزش. شیعه فرای اینکه بازنده تاریخیست اصلا یک خطر امنیتی برای ماست و تمامی این جهان سنی را علیه ما شورانده است. ما با زرتشتی شدن یک آب سردی را می ریزیم بر سر مسلمان ها که اصولا دیگر رابطه ای نمی توانند برقرار بکنند با این مسئله و نمی توانند دشمن تراشی بکنند. ما یک کافر معمولی می شویم برای اینا. اینا شیعه را از آنجایی که ربطی دارد با اسلام و درستم هستش بسیار از آن متنفر هستند. مانند همین تنفری که شیعه ها نسبت به بهایی ها دارند و مانند تنفری که جهودها از مسیحی ها دارند. چون همون بلایی را که بهائیت سر شیعه آورد مسیحیت هم سر جهودیت آورد دیگر. آمد گفت اون طرف آمده است. یعنی این رابطه اینگونه هستش. از درون این دعوای درون ابراهیمی باید بیرون آمد و در حقیقت تلاش کرد که یکپارچگی معنوی را در میان نیروهای آریایی به وجود آورد. این فصل را نیز ببندیم و به بخش پایانی سخن برسیم. خیر نه این بخش دوم بود بخش سوم. ببینیم زمان ۱۹ و ۱۲ دقیقه بده. یاران یک چند نفر از این دوستان پشتون گویا آمدند در اینجا و اینها را بند بکنند و بیرون بپندازند خدای بغکام و خدای ارداویراز که فضا فضای مسلمان ها نیست. مسلما به مسلمان ها خوش آیند نیست و بروند. بخش سوم آینده دانش و دانشگاه در ایران شهر، ایران شهری کردن دانش. پروانه بدهید این را در یک فرصت دیگری بدان پردازیم چون یک بحث بسیار بسیار گسترده ای هستش. این را در هفته آینده میتوانیم به آن برسیم. برویم بر سر بخش چهارم که کوتاهتر هستش و سخن را نیز میتوانیم به پایان ببریم. میترا ایسم دینی ساخته و پرداخته شرق شناسان. ببینید یکی از فتنه های جدیدی که اینها دارند به وجود میاورند دامن زدن به دروغی به نام میترا ایسم هستش و این را میکوشند در حقیقت علم بکنند در برابر این بازیابی ایران شهری و کل این تئوری بر این استوار هست که گویا ایرانیان در پیش از زرتشت حالا هر زمانی میخواهد این زرتشت باشد برای ما زرتشت حدود هشت هزار سال قبل هستش یعنی همون سنتی را که افلاطون و پلاتون و اریستوتلس نیز پیروی میکردند و میدانستند. شش هزار سال قبل از زایش پلاتون زایش اشو زرتشت بوده است. میشود به چیزی حدود هشت هزار سال پیش. حالا این زمان را بگذاریم کنار اینها میگویند که خب به هر حال یک زمانی بوده است که پیش از زرتشت بوده است. درست است خب پیش از زرتشت هم بوده است ایرانیان بوده اند و دیندار نیز بودند. میگویند پیش از زرتشت ایرانیان دین مهری داشتند. این نظریه هیچگونه پایه و اساسی ندارد هیچگونه. ما پیش از زرتشت دینی را داشته ایم که مانند دین هندی مانند دین هندوئیسم که ایرانیان مجموعه ای از بغان آریایی را میپرسیدند. ما هیچ نشانه ای از اینکه یک پیامبر مهری داشته بوده باشیم نداریم. ما هیچ نشانه ای از اینکه ایرانیان دارای یک اوستای مهری باشند نداریم. ما هیچ نشانه ای از اینکه مهر سازنده و پدید آورنده تمامی دیگر بغان

آریایی باشد نداریم که اگر می‌داشتیم میبایست حداقل در سنت هندی این حفظ میشد. چون سنت هندی کاملاً قبل از زرتشت کاملاً با سنت ایرانشهری یکیست. ما مهر را هم در وداها داریم و هم در اوستا داریم. اگر ایرانیان اگر زرتشتی می‌آمده است که یعنی ادعایی که این می‌ترائیستا دارند و این شرق شناسان دارند که زرتشت آمده است و این کومونیست ها و بهایی ها و اینها که زرتشت آمده است و به اصطلاح سنت مهری را نابود کرده است. خب زرتشت در ایران این کار را کرده است چرا در هند که کاملاً با مال ما یکی هستش در دوران پیش از زرتشت، چرا در آنجا این اتفاق نیفتاده است؟ بنابراین ما هیچ وقت ایزدی بغی به نام مهر که بخواهد سر همه بغان باشد و سر بغستان آریایی باشد نداشته ایم. این همچنین چیزی نبوده است ما مزدا را داشته ایم مهر را داشته ایم اپام نبات را داشته ایم نمیدونم جم را داشته ایم جم خدا است بعد تبدیل میشه به پادشاه نقش پادشاه پیدا میکنه تمام این ها را داشته ایم اما این ها در یک به اصطلاح رابطه پلکانی نبودند. تقریباً هم‌تراز یکدیگر بودند. با زرتشت هستش که مزدا در رأس قرار می‌گیرد و میشه اهورای تمامی اهوراها اما با این حال باز نیز دو اهورای دیگر در کنار مزدا قرار می‌گیرند. یکی اپام نبات هست و یکی میترا. یعنی ما یه تثلیث اهورایی را داریم که در رأسش اهورامزدا هستش که مهر را مانند خود می‌افریند و در یک ضلع دیگرش اپام نبات هستش که به اصطلاح جنبه فمینی او جنبه زنانه او همان آن‌اهیت هستش اپام نبات نره ایزد آبها هستش آن‌اهیت ماده هست. پس این داستانی که یک به اصطلاح ما یک دین مهری داشتیم پیامبری داشتیم که آمده است یک دین مهری را آورده است اینها مزخرف و یاوه ای بیش نیست. می‌ایم به پس از به دوران بسیار بسیار متأخر به پس از هخامنشیان. ما پس از فتنه الکسندر فتنه جهودی الکسندر دچار یک اغتشاشی میشویم و یک سری روابط دچار خدشه میشوند که بازیابی اشکانیان میکوشد که این گسست را هم بیاورد و در ضلع غربی ایرانشهر نیز که ترکیه امروز و سوریه امروز باشد باز نیز شماری از پادشاهان ایرانشهری میکوشند این بازیابی را انجام بدهند. پادشاهان هیته کوماژن یا کومه که امروز در ترکیه هستش و یه بخشی از سوریه بودند این پادشاهان ها بسیار بسیار تعصب خاصی داشتند بر روی سنت ایرانشهری و یکی از دلایلی که این شرق شناسان می‌آیند و می‌گویند که می‌ترائیسمی وجود داشته است، ارادت خاصی هستش که این پادشاهان ها کومه نسبت به میترا داشتند. و این درست است یعنی پادشاهان کومه ارادت خاصی به میترا داشتند اما نه بیشتر از آنکه خود به اصطلاح در ایران مرکزی وجود داشته است اصلاً همچنین چیزی نیست. منتها از آنجایی که مهر یکی از بزرگترین ایزدان آریاییان هستش چه در نزد هندیان و چه نزد ایرانشهریان و به ویژه ایزد سپاهیان هست و ایزد جنگجویان هست مانند بهرام. بهرام و مهر بسیار بسیار برای بخش خشره ها مهم هستند. برای بخش موبدان اهورامزدا مهم است و ایزدانی مانند وهومن. برای بخش کشاورزان ایزدانی مهم هستند که با زمین و با فصل ها رابطه دارند مانند تیر مانند اسپندارمز مانند امرتات مانند آن‌اهیت. بنابراین از اونجایی که اینها پادشاه هستند و خشره هستند خب مهر براشون مهم هست و ما تندیس های گوناگونی داریم از این ها ولی در همان جا نیز یعنی در همان سنت کومه یا کماژن نیز ایزد اصلی اهورامزدا هست. یعنی بزرگترین تندیس از آن اهورامزدا هست و تندیس هاش امروز نیز هستش و ما در فیسبوک نیز این را گذاشتیم و در کتاب به طور مفصل بدان پرداخته ایم. اهورامزدا در میان هستش مهر در کنارش و بهرام در یک جایی دیگه قرار می‌گیرند. پس اینکه این پادشاهان و دودمان کماژن اینا مهرپرست بودند این نیز یک دروغ بزرگ و جعل بزرگ شرقشناسان هستش. دلیلش چیست یکی اینکه میکوشند در برابر زرتشت آلترناتیو بوجود بیاورند و شک و تردید بوجود بیارند در ذهن ایرانیان که خیر شما به اصطلاح زرتشت در حقیقت آمده است و زده است دین کهن ایرانیان را نابود کرده است. این مزخرف و یاوه ای بیش نیست. دوم آنکه زورشان می‌گیرد چون اینا خودشان بعداً مسیحی و جهود شدند زورشان می‌گیرد که گستره دین زرتشت اینقدر بزرگ هستش و بخش بزرگی از اروپا را نیز در

نوردیده بوده است. این نیز یکی از دلایل قابل فهم هستش برای جعل کردن دینی به نام میتراایسم. این را نیز بیافزاییم در اینجا که شماری از همین شرق شناسان حتی مدعی هستند که این میتراایسمی که در اروپا وجود داشته است که ما داریم نشان میدهیم که هرگز چیزی به نام میتراایسم وجود نداشته است بلکه زرتشتی گری بوده است، اینها ساخته و پرداخته خود اروپاییان هستش و یک تأثیر اسمی صرفا فقط از ایرانیان دارند از دین زرتشت دارند. که این نیز که در حقیقت امریست بسیار بسیار خنده دار. خیر واقعیت امر این هستش که دین زرتشت و زرتشتی گری در یک فضای گسترده جغرافیایی پراکنده بوده است و مسلما همانگونه که ما امروز نوروز را فرضا در جنوب ایران آنگونه جشن نمیگیریم که فرضا در قفقاز در آنسو آنگونه جشن مثلا در موسل آنگونه جشن نمیگیریم که در مزار شریف. دین زرتشت نیز که یک دین بسیار بسیار کهن هست در یک فضای جغرافیایی بسیار گسترده و ما با گسست های تمدنی گوناگون روبرو بودیم به ویژه گسست الکسندر مسلما رنگ و آب دگرگونه داشته است. این یک چیز کاملا طبیعی است. اما اصول اساسی این دین همواره رعایت میشده است و ما اسنادی داریم که موبدان اروپایی از روی اوستا مناسک را انجام میدادند در درون معبدها. در درون معبدها یا نیایشگاه ها که بهش در مهر نیز میگفتند هنوز نیز ما به آتشکده، آتشکده نام های گوناگونی دارد یکی از آنها یکیش هستش گنبد آذر یکیش هستش آتشکده یکی هستش دادگاه نام های گوناگونی یکی نیز هستش در مهر. این نیز یکی از نام های آتشکده هستش یعنی خانه مهر. ما خودمون زرتشتی ها داریم این را میگوییم. از آنجایی که این ایرانیان به این میگفتند در مهر برای این اروپاییانی که با این دین آشنا نبودند این ها فکر میکردند چون نامش هستش خانه مهر پس اینا مهرپرستند. مهرپرست به عنوان اینکه فقط و فقط مهر را میپرستند. خیر همانگونه که ما امروز نمیتوانیم چون در درون اوستا مهریست وجود دارد بگوییم که ایرانیان مهرپرست هستند خب این سخنان یاوه ای بیش نیست. ما هم مهر را میپرستیم هم وایو را میپرستیم هم زروان را میپرستیم این ها همگی وجوه گوناگون اهورامزدا هستند. پس پرستیدن تیر یا پرستیدن بهرام تبایونی با پرستیدن مهر ندارد همانگونه که پرستیدن مهر تبایونی با پرستیدن آناهیت ندارد یا پرستیدن آناهیت تبایونی با پرستیدن اهورامزدا که یزدان یزدان است، ایزد تمام ایزدان هستش ندارد. آن چیزی که در آنجا بسیار برجسته بوده است در آن بال غربی ما وجود نظامیان و وجود این ایزد خشره ها هستش که رو این تاکید زیادی داشتند و این جنبه مهر و بهرام نیز همواره در کنارش بوده است در آنجا پررنگتر بوده است همونگونه که فرضا خاندان اردشیر کمر بسته ایزد آناهیت بودند. یعنی در مهر یا در آتشکده ای که اینها نیایش میکردند این آتشکده به اصطلاح ایزد موکلش آناهیت بوده است. ولی این به این معنی نبوده است که اینها در درون این مغانی اونجا وجود داشتند که یک اوستای آناهیتی داشتند یا دین آناهیتی داشتند. همچنین چیزی نیست آناهیت در حقیقت ایزد برجسته این شاخه بوده است. در رابطه با مهر نیز یا این چیزی که اینها میتراایسم مینامند همین هست. بسیاری از مغان گرایش به زروان داشتند بسیاری از مغان گرایش به آناهیت داشتند مانند اردشیر مثلا اردشیر هخامنشی. بسیاری چون هم خیلی آناهیتی بود و هم خیلی، در کنار اهورامزدا آناهیت و مهر برای اردشیر بسیار بسیار مهم بود ما نمیتوانیم اردشیر هخامنشی را به این علت که کلی آتشکده را وقف مهر یا آناهیت کرد اون را آناهیتی بدانیم یا مهری بدانیم اینها نیست. در رابطه با ایرانشهریان اروپایی نیز یا مغان اروپایی نیز همین امر صادق است. پس مسئله ای به نام دین مهر اینکه این معبدها را بیابند بگویند اینجا معبد یک دین مهری بوده اصلا همچنین چیزی نیست و اون صحنه هایی هم که شما اونجا میبینید همش صحنه های اوستا هست یعنی اون صحنه گاو اوژنی صحنه کشتن گاو هستش که در اینجا ایزاد متوکل این سپاهیان که در آنجا بودند در حقیقت مهر بوده است و دارای ویژگی دارای سنگینی خاصی بوده است در کنار آناهیت در کنار اهورامزدا و مراسم نیز همگی با برسم همگی تمام مراسم آیینی بر اساس اوستا انجام

میشده است با قرائت اشم وهو با قرائت اوستا و امثالهم. کما اینکه در اسناد ما داریم این رو ما نوشته ایم که خود این اروپاییانی که به این دین نگرویده اند یا بعدا بعضی هاشون از همین به اصطلاح زرتشتی گرائی مهری جهود شدند یا ترسا شدند، میگویند که اینها غارها رو بهش میگفتند غار پارسی پرشین کیف و غار پارسی یعنی غار زرتشتی. اینها رو ما داریم. به یاوه بزرگی مانند داستان مهر و میترا یسم و این چیزها بهایی نباید داد. نمادهایی مانند نماد درفش کاویانی که دیگه خود به اندازه کافی زرتشتی هستش و نیازی به تاکید بر این مسئله فکر نمی کنیم باشد. در هر جا که درفش کاویانی هستش کاوه هستش و ایزد خشره وئیریه. این را نیز در پایان سخن بگویم که البته نظریه بنده هستش و در جای دیگر این را نمی بینید ولی فکر میکنیم که درست باشد کاوه آهنگر در حقیقت باید دانست ایزد خشره وئیریه هستش یعنی ایزدی هستش که چون شما باید در پشت این استعاره ها همیشه آن بخش آسمانی و بخش خداییش را بتوانید کشف بکنید، کاوه آهنگر از آنجایی که خشر وئیریه یا ایزد شهریور عنصرش فلز و تیغ و شمشیر هستش و ایزد پادشاهی و ایزد کشورداری نیز هستش و در فلسفه مغان فلسفه سیاسی مغان خشره وئیریه جایگاه بسیار ویژه ای دارد و این به این معنی نیستش که این دسته از مغان شهریورپرست بودند و یا ما به دین شهریوری داشتیم خیر چنین نیست. همانگونه که گفتیم مهر بهرام اینا همه وجوهی از اهورامزدا هستند. ایزد خشره وئیریه ایزد متوکل بر فلز هستش و یکی از ایزدان بزرگ پیشه دوم هستش پیشه شهریاری پیشه پهلوانان و امر کشورداری بر گرده او نهاده شده هست و این کاوه آهنگر در حقیقت وقتی می آید و فریدون را کمک می کند که با ضحاک بجنگد و پادشاهی را پس بگیرد در حقیقت ایزد شهریور هستش و اون آهنگر هست و شهریور آهنگر هست ایزد شهریور هستش که آمده است و در قالب انسانی آمده است و دارد پادشاهی را بر می گرداند به فریدون بزرگ و وقتی بتوانیم این را رازگشایی بکنیم مسائل ساده می شود. پس بنابراین در آنجایی که ما نماد درفش کاویانی را می بینیم چه در درون مهر کده هایی که در غرب وجود دارد چه در درون بسیاری از آثار باستانی که در خود ایران زمین امروزی وجود دارد تمام این ها نماد خشره وئیریه هستند نماد ایزد شهریور هستند که یکی از ستونهای دین زرتشتی هستش. باری سخن را در اینجا به پایان می رسانیم موضوع سوم را که مسئله دانشگاه های ایران هستش در هفته آینده پیش خواهیم گرفت تا بار دیگر شما را به اهورامزدا بزرگ می سپارم خدا نگهدار.